

کشاورزی یک مزرعه بزرگ گندم داشت.  
زمین حاصلخیزی که گندم آن زبانزد خاص و عام بود.  
هنگام برداشت محصول بود. شبی از شب ها روباهی وارد گندمزار شد و بخش کوچکی از  
مزرعه را لگدمال کرد و به پیرمرد کمی ضرر زد.

پیرمرد کینه روباه را به دل گرفت.

بعد از چند روز روباه را به دام انداخت و تصمیم گرفت از حیوان انتقام بگیرد.  
مقداری پوشال را به روغن آغشته کرده به دم روباه بست و آتش زد!!!

روباه شعله ور در مزرعه به اینطرف و آن طرف می دوید و کشاورز بخت برگشته هم به  
دنبالش!!

در این تعقیب و گریز، گندمزار پیرمرد به خاکستر تبدیل شد!!!

نتیجه داستان:

وقتی کینه به دل بگیریم و در پی انتقام باشیم، این نکته مهم را هم باید بدانیم که آتش این  
انتقامی را که به دل گرفته ایم، دامن خودمان را هم خواهد گرفت.  
پس بهتر است... ببخشیم و بگذریم...